



درس تفسیر سوره مبارکه غافر - جلسه ۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)﴾

مقصود از «عرش» و برخی از اوصاف آن

بعد از اینکه در سوره مبارکه «غافر»، عناصر اصلی توحید و نبوت «بالتصریح» یا «بالکناية» بیان شد، فرمود ذات اقدس الهی که آفریدگار عالم است و «کان تامّه» را عطا کرد، به «کان ناقصه» که تدبیر امور است می‌پردازد؛ یعنی ربوبیت بعد از خالقیت است و مقام تدبیر و فرمان‌روایی را هم از باب تشبیه معقول به محسوس، «عرش» می‌گویند. اگر کسی بخواهد کشوری را اداره کند، بر کرسی مدیریت و فرمان‌روایی می‌نشیند، «عرش» هم چنین مقامی است. «عرش» در قرآن کریم امر جسمانی و مانند آن نیست، آن مقام ملکوتی فرمان‌روایی است و برخی از اوصافی که خدا برای قرآن کریم ذکر کرده است، همان اوصاف را برای «عرش» ذکر کرد؛ قرآن را به عظمت ستود،

چه اینکه خُلق پیغمبر(علیه و علی آله الاف التحية و الثناء) را به عظمت ستود، «عرش» را هم به عظمت ستود و فرمود: ﴿الْعَرْشُ الْعَظِيمُ﴾.<sup>۱</sup> اگر قرآن عظیم است و اگر خُلق آن حضرت ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.<sup>۲</sup> «عرش» هم عظیم است و چیزی را که ذات اقدس الهی به عظمت بستاید و وصف کند، معلوم می‌شود که عظیم واقعی است.

جریان کریم هم همین‌طور است، قرآن به کَرَم موصوف شد، کتابی است کریم و مجرای این کتاب کریم هم سفیران با کرامت هستند ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾.<sup>۳</sup> همین کرامت که مسیر قرآن است و همین کرامت که گوهر قرآن است، وصف عرش هم قرار گرفت و فرمود: ﴿الْعَرْشُ الْكَرِيمُ﴾.<sup>۴</sup> اما مجید در قرآن کریم، وصف خود خدای سبحان است و وصف «عرش» نیست. در سوره مبارکه «بروج» وقتی از مَجْد الهی سخن به میان می‌آید، می‌فرماید او ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ که این ﴿الْمَجِيدُ﴾ وصف «الله» است، نه وصف «عرش»؛ در آن آیات دیگر ﴿الْعَرْشُ الْعَظِيمُ﴾ و ﴿الْعَرْشُ الْكَرِيمُ﴾ آمده است، اما در سوره مبارکه «بروج» فرمود: ﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيد \* وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ \* ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾<sup>۵</sup> که ﴿الْمَجِيدُ﴾ وصف ذات اقدس الهی است؛ اما در آن بخش ﴿الْعَظِيمُ﴾ و ﴿الْكَرِيمُ﴾ وصف خود «عرش» هستند.

### جسمانی نبودن استواری «عرش» بر روی آب

«عرش» از طرفی روی آب استوار است ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾<sup>۶</sup> که این آب، آن آب جسمانی نیست، چون آب جسمانی هنوز خلق نشده است؛ آن آبی که «عرش» بر آن مستقر است، برابر آنچه در سوره مبارکه «حجر»

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۹.

۲. سوره قلم، آیه ۴.

۳. سوره عبس، آیات ۱۵ و ۱۶.

۴. سوره مومنون، آیه ۱۱۴.

۵. سوره بروج، آیات ۱۳ - ۱۵.

۶. سوره هود، آیه ۷.

آمده است که ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>۱</sup>؛ هر چه در نشئه مُلک هست و در عالم ظاهر هست، اصل آن در مخزن الهی است؛ فرمود ما آهن را از آن جا نازل کردیم ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>۲</sup>؛ این آهن که در مخزن الهی است وجود ملکوتی دارد. ﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾<sup>۳</sup>، «من الانعام کذا و کذا»؛ برای شما دام‌های چندگانه نازل کرده است که إنزال آن به نحو تجلی است، زیرا در سوره مبارکه «حجر» ملاحظه فرمودید که چیزی به نحو تجافی از مخزن الهی پایین نمی‌آید که دیگر از مخزن خالی شود.

دو نکته را این ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>۴</sup> در سوره «حجر» به همراه داشت: یکی اینکه این آهن و دام با همین وجود مادی حیوانی در مخزن الهی نیستند؛ دوم اینکه این «إنزال» به نحو تجلی است و به نحو تجافی نیست؛ به نحو تجافی اگر باشد؛ یعنی وقتی آن جا هست این جا نیست و وقتی که پایین آمد دیگر آن جا نیست و مخزن خالی می‌شود؛ در حالی که مخزن «عند الله» است و برابر آیه سوره مبارکه «نحل» ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۵</sup>؛ چیزی که نزد خداست باقی است و «نفاد» و زوال ندارد، پس چیزی از آن جا کم نمی‌شود. بنابراین وجود ملکوتی اینها در مخزن الهی است؛ چنین تعریفی از آب را باید ترسیم کرد تا معنای ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ روشن شود به عنوان یک از احتمالات.

پرسش: از مفهوم عربیت خارج می‌شود.

پاسخ: چرا؟ خود «عرش»، خود «آب»، خود «حدید» و مانند اینها همه را فرمود ما از مخزن نازل کردیم.

پرسش: از آب همین‌طور است که فرمودید.

۱. سوره حجر، آیه ۲۱.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

۳. سوره زمر، آیه ۶.

۴. سوره حجر، آیه ۲۱.

۵. سوره نحل، آیه ۹۶.

پاسخ: بله، ولی به ما گفتند چیز دیگری هم هست و آن را هم بفهمید! اصلاً قرآن آمده ما را به مراتب بالاتر آگاه سازد. قبل از قرآن که معنای وحی و نبوت و ولایت و عصمت و حجّیت معلوم نبود، قرآن با این ادبیات خاص خود آمد و سطح فرهنگ را بالا برد و مردم را به این معارف آشنا کرد، وگرنه مردم خدا را، فرشته را، «عرش» و امثال آن را با این معانی توحیدی منزّه که نمی فهمیدند.

### طلب مغفرت فرشته‌های حامل عرش الهی برای مؤمنان در زمین

بعد فرمود حاملان «عرش» برای اهل ایمان طلب مغفرت می‌کنند؛ حالا چه کسانی حاملان «عرش» هستند را در این سوره مبارکه «غافر» مشخص نکرده است، چون فرمود: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾؛ امّا ﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾ آنهايي که اطراف «عرش» هستند و «عرش» محفوف به آنهاست، در پایان سوره مبارکه «زمر»، یعنی آخرین آیه سوره «زمر» که قبلاً گذشت، آنها را به عنوان فرشتگان الهی مشخص کرد؛ آیه ۷۵ سوره مبارکه «زمر» این بود: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾، پس معلوم می‌شود که اطراف «عرش» را فرشته‌ها دارند. حاملان «عرش» که در حقیقت مدبران و مجریان تدبیر و دستورات الهی هستند و به تعبیر قرآن کریم جزء «مدبّرات امر»<sup>۱</sup> هستند، آنها هم فرشته می‌باشند. در سوره مبارکه «صافات» و امثال «صافات» بخشی از این «مدبّرات» آمده است؛ «صافات»<sup>۲</sup> بود «ساجات»<sup>۳</sup> بود «نازعات»<sup>۴</sup> بود «ناشطات»<sup>۵</sup> بود که بخشی از اینها آمده و بخشی هم - به خواست خدا - خواهد آمد که همه اینها «مدبّرات امر» هستند.

۱. سوره نازعات، آیه ۵: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾.

۲. سوره صافات، آیه ۱: ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾.

۳. سوره نازعات، آیه ۳: ﴿وَالسَّابِّحَاتِ سُبْحًا﴾.

۴. سوره نازعات، آیه ۱: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾.

۵. سوره نازعات، آیه ۲: ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾.

## علت عدم شمول مغفرت حاملان عرش بر غیر مؤمنین

حالا «مدبرات امر» که فرشته هستند برابر آنچه در سوره مبارکه «انبیاء» آمده است، اینها نه حرفی را بدون اذن خدا می‌زنند و نه کاری را بدون اذن خدا می‌کنند. در سوره مبارکه «انبیاء» دارد: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> که همین تعبیر بلند طبق بیان نورانی امام هادی (سلام الله علیه) که در زیارت نورانی «جامعه کبیره» هست،<sup>۲</sup> همین تعبیر در وصف ائمه (علیهم السلام) هست که اینها هم ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾؛ بدون اذن ذات اقدس الهی سخن نمی‌گویند و بدون دستور خدای سبحان کاری نمی‌کنند؛ اگر فرشتگان این چنین هستند و اگر در این سوره «غافر» فرمود: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ و در سوره مبارکه «شوری» که در بحث دیروز اشاره شده است دارد که ملائکه ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> این ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ آلا و لابد باید که اهل ایمان باشد و دیگر نمی‌شود گفت که اینها «مثبتین» هستند و ما تقیید نکنیم؛ آیه پنج سوره مبارکه «شوری» این است که ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾. ملائکه را در سوره «انبیاء» مشخص نمود که ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾، پس بدون اذن خدا سخن نمی‌گویند، این مطلب اول؛ خدای سبحان هم فرمود که بعد از آمدن انبیا مردم دو قسم شدند: یک عده مؤمن و یک عده هم کافر شدند، این هم مطلب دوم.

درباره کافران در مواردی دیگر فرمود که لعنت خدا بر اینها! «مقت» و عذاب خدا بر اینها! در آیه محل بحث همین سوره مبارکه «غافر» هم بعد از اینکه مؤمنین را ذکر کرد، در آیه ده فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ﴾؛ یعنی بعد از اینکه انبیا آمدند مردم دو قسم شدند: یک عده مؤمن هستند و یک عده کافر می‌باشند؛

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ ﴿وَعِبَادُ الْمُكَرَّمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾.

۳. سوره شوری، آیه ۵.

آنهايي که کافر هستند، ندای الهی این است که ﴿لَمَقْتُ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾؛ اگر فرشتگان ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ هستند و اگر خدای سبحان این طبقه کفار و منافقون را لعنت کرده است، چگونه می‌توان گفت آیه سوره مبارکه «شوری» که ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ مطلق است و آن وقت ﴿لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ در سوره مبارکه «غافر» که محل بحث است «مثبتین» هستند و تقیید نمی‌شود؟! اینجا حتماً تقیید می‌شوند! چون در مقام تحدید است.

بنابراین آنها که ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ هستند دو قسم هستند: یک عده مؤمن و یک عده کافر می‌باشند. اگر کسی ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> باشد، آنها حسابشان دیگر است؛ اما این آیه مردم را به دو قسم تقسیم کرد و فرمود که یک عده مؤمن می‌باشند که اهل جنت هستند و یک عده کافر می‌باشند که خدای سبحان برای اینها عذاب مشخص کرده است. بنابراین آیه سوره مبارکه «شوری» اگر منصرف باشد که هیچ! اگر اطلاق داشته باشد، به همین آیه سوره مبارکه «غافر» مقید است که فرمود برای مؤمنان طلب مغفرت می‌کنند. آن چیزی که ذیل آیه «شوری» ذکر کردند هم بیان لطیفی است که ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ یعنی از بس کافر و منافق تیره و تاریک هستند، دیده نمی‌شوند و جزء ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ نیستند.<sup>۲</sup>

پرسش: این تفسیری که برای «عرش» فرمودید، طبق این بیان، دیگر چیزی حول عرش نمی‌ماند که بخواهیم بگوییم ...

پاسخ: چرا! تدبیر مراتبی دارد و مقام تدبیر با مقام اجرا فرق می‌کند. دستور از مقام تدبیر می‌رسد و مراحل پایین‌تر اجرا می‌کنند. مجریان که اطراف این عرش هستند و منتظر صدور دستور هستند فرشتگان هستند، حاملان آن دستور که تلقی می‌کنند و به مجریان ابلاغ می‌کنند هم گروه خاصی می‌باشند که در قیامت دارد: ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۶.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۶؛ «و یسألون ربهم المغفرة لذنوب من فی الأرض من أهل ایمان به...».

رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ<sup>۱</sup> که می‌گفتند چهار نفر از همین فرشتگان بزرگ هستند و چهار نفر هم از اهل بیت (علیهم

السلام) می‌باشند که اینها دستور می‌گیرند و ﴿مُطَاعٍ ثُمَّ آمِينَ﴾<sup>۲</sup> هم همین است؛ در آن مرحله بالا هم بعضی مطیع و بعضی هم مطاع هستند.

### تدبیر امور عالم با چهار فرشته حامل عرش و زیر مجموعه آنها

در جریان مرگ که توفی است و به وسیله عزرائیل (سلام الله علیه) انجام می‌گیرد، در آیات قبل گذشت که وجود مبارک عزرائیل (سلام الله علیه)، برای قبض روح هر کسی تنزل نمی‌کند و هر کسی هم آن شایستگی را ندارد که روحش را به حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) تسلیم کند؛ آن مأموران و مجریان زیر نظر عزرائیل (سلام الله علیه) معمولاً قبض روح افراد عادی را به عهده دارند که ﴿تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا﴾<sup>۳</sup> این جمع است؛ اما آن جایی که دارد ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾<sup>۴</sup> آن حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) است و عزرائیل (سلام الله علیه) هم زیر مجموعه فراوان دارد؛ جبرئیل (سلام الله علیه) هم زیر مجموعه فراوان دارد و ﴿مُطَاعٍ ثُمَّ آمِينَ﴾ ناظر به همین مطیع و مطاع بودن است. آنهایی که حول «عرش» هستند، منتظر هستند که ببینند دستور چیست و آنهایی که حامل عرش هستند تلقی‌کنندگان اولی دستور می‌باشند؛ لذا گفتند این چهار فرشته تلقی اصلی را به عهده دارند که بعد به مدبران و فرشتگان دیگر ابلاغ می‌کنند.

پرسش: طبق ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ﴾ آیا فرشتگان فقط تدبیر عالم می‌کنند یا خلقت هم بإذن الله در دست آنها هست؟

۱. سوره حاقه، آیه ۱۷.

۲. سوره تکویر، آیه ۲۱.

۳. سوره انعام، آیه ۶۱.

۴. سوره سجد، آیه ۱۱.

پاسخ: خلقت ندارند، مگر اینکه نظیر وجود مبارک عیسی‌ای مسیح که آن خلقت هم باید به اذن الهی باشد، گرچه تدبیر هم باید به اذن الهی باشد؛ اما اینها معمولاً طبق تعبیر قرآن کریم «مدبرّات امر» هستند، البته تدبیر به همین است که مثلاً کسی را خدای سبحان بخواهد احیا کند، به وسیله «اسرافیل» احیا کند؛ کسی را بخواهد عالم کند، به وسیله «جبرئیل» عالم می‌کند؛ حالا یا جبرئیل بدون واسطه انجام می‌دهد یا جبرئیل به واسطه فرشته‌هایی که زیرمجموعه او هستند انجام می‌دهد که ملائکه نازل می‌شوند و فلان کار را انجام می‌دهند؛ می‌فرمایند ملائکه جایی که «کلب» باشد نمی‌روند،<sup>۱</sup> پس معلوم می‌شود که فرشته‌ها رفت و آمد دارند.

پرسش: آفرینش هم توحید خالق است و هم توحید ربوبی، هر دو را «بِإِذْنِ اللَّهِ» انجام دهند؟

پاسخ: خالق به اینها اسناد داده نشد، «لَا مَا خَرَجَ بِالْذَّلِيلِ»؛ آنها مجری امر «احیاء» هستند؛ مثل اینکه «میت» ذات اقدس الهی است و عزرائیل (سلام الله علیه) مجری امر «إِمَاتَه» است.

### ناقصی استفاده از رحمت عامّه بر عمومیت طلب مغفرت فرشته‌ها

پرسش: این ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ شاید مرحله‌ای از رحمت عامّه خدا باشد؟

پاسخ: بله، آن رحمت عامّه در جهنم هم هست، آن رحمت خاصّه است که نیست. در همین سوره مبارکه «غافر» فرمود مردم دو قسم هستند: یک عدّه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ هستند که فرشتگان برای اینها طلب مغفرت می‌کنند و یک عدّه کفار می‌باشند که ﴿يُنَادُونَ لِمَنْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَفْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ و در سوره مبارکه «آل عمران» هم گذشت که یک عدّه هستند که ملائکه اینها را لعن می‌کنند؛ در سوره مبارکه «آل عمران» آیه ۸۷ فرمود: ﴿أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾. کافر و منافق که هرچه انبیا به آنها گفتند، اینها در برابر دین

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۹۳: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِنَّ جَبْرَائِيلَ عِزَّتْهُ قَالَ إِنْ مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَمْنَالُ جَسَدَهُ وَلَا إِنَاءَ بَيْتِهِ فِيهِ».



صف آرایی کردند! و به آنها هم می گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾<sup>۱</sup> و خدا هم فرمود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> اینها چه استحقاقی دارند که فرشته‌ها برای اینها طلب مغفرت کنند؟! بله، ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ و مستضعفان و مانند آنها ممکن است که مشمول رحمت عامه باشند که آیه آنها را لعنت نکرده و «مَقَت» خدا هم برای آنها نیست. آنها که ضعف فکری دارند یا دسترسی ندارند، اینها ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ هستند. در بخش پایانی سوره مبارکه «توبه» پنج گروه مشخص شد: مؤمن و کافر داریم؛ مؤمنین درجاتشان فرق می‌کند که بعضی ابرار و بعضی هم مقرب هستند؛ کفار هم درجاتشان فرق می‌کند که بعضی در درجه اسفل و بعضی در درجه میانی هستند؛ بین درجات کفر و نفاق و درجات ایمان، گروهی هم هستند که ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ می‌باشند. ذات اقدس الهی هر تصمیمی بگیرد فرشته‌ها هم همان را انجام می‌دهند؛ اما این تقسیمی که در سوره مبارکه «غافر» آمد تقسیم دو ضلعی است که یک عده مؤمن هستند و یک هم عده کافر می‌باشند؛ اینهایی که مؤمن هستند، فرشته‌ها برای اینها طلب مغفرت می‌کنند و آنهایی که کافر می‌باشند «مَقَت» و عذاب خدا بر آنهاست! اگر «مَقَت» و عذاب خدا بر آنهاست، فرشته‌ها هم که ﴿لَا يَسْقُوتُ بِهِ الْقَوْلُ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾، چگونه برای آنها طلب مغفرت می‌کنند؟

بنابراین این ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾، این ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ الا و لابد باید مؤمن باشد و ﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ هم احیاناً ممکن است که اگر مورد عنایت الهی قرار بگیرند زیر مجموعه ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ باشند، وگرنه در آیه ۸۷ سوره مبارکه «آل عمران» که قبلاً گذشت فرمود: ﴿أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ \* خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. سوره شعراء، آیه ۱۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۶؛ سوره یس، آیه ۱۰.

۳. سوره آل عمران، آیات ۸۷ و ۸۸.

## تسبیح و تحمید الهی کار مشترک حاملین عرش و اطرافیان آنها

بنابراین این حاملان عرش، یعنی کسانی که تدبیر الهی را تحویل می‌گیرند و دستور می‌گیرند و حاملان به آن اطرافیان خود می‌گویند و همه هم اجرا می‌کنند؛ ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ یک گروه، ﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾ دو گروه که این دو گروه کارهای مشترکی دارند و آن کارهای مشترک این است که اولاً تسبیح می‌کنند و ثانیاً تحمید دارند. در سوره مبارکه «اسراء» گذشت که ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾<sup>۱</sup> این دو کار با هم، مخصوص حاملان «عرش» و «حافین حول العرش» نیست؛ هر موجودی به اندازه معرفت خودش این کار را می‌کند.

راز جمع بین تسبیح و تحمید هم در سوره «اسراء» گذشت که هر موجودی غیر ذات اقدس الهی نیازمند است، یک؛ نیاز خودش را نه خودش می‌تواند رفع کند و نه مثل او، دو؛ به کسی باید مراجعه کند که منزله از نیاز باشد و آن خداست؛ لذا او را تسبیح می‌کنند، سه؛ خدای سبحان نیاز اینها را برطرف می‌کند و اینها مؤدب به ادب الهی هستند و به شکرانه این برطرف کردن نیاز، او را ستایش می‌کنند که این می‌شود حمد. همیشه کار فرشته‌ها جمع بین تسبیح و تحمید است؛ اول کسی را تفریبه می‌کنند که حاجت نداشته باشد و به کسی مراجعه می‌کنند که حاجت نداشته باشد. هرگز فرشته نمی‌گوید اگر فلان کس نبود یا اگر فلان فرشته نبود مشکل من حل نمی‌شد! این ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup> که این خطر، خیلی‌ها را تهدید می‌کند، همین است! هرگز یک مؤمن واقعی نمی‌گوید اگر فلانی نبود مشکل من حل نمی‌شد! بلکه می‌گوید خدا را شکر می‌کنم که خدا مشکل مرا به وسیله فلان کس حل کرد! نه اینکه اول خدا و دوم فلان کس، یا اگر فلان کس نبود مشکل من حل نمی‌شد؛ این حرف غیر توحیدی را مؤمن راستین نمی‌زند و فرشته‌ها هرگز چنین کاری نمی‌کنند، بلکه همیشه تسبیح آنها با تحمید همراه است و کسی را تسبیح می‌کنند که حاجت نداشته باشد، چون کسی که خودش محتاج باشد توان آن را ندارد که مشکل

۱. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

دیگری را حل کند! وقتی مشکل را به وسیله او حل شده یافتند، او را ستایش می‌کنند، چون حمد در برابر نعمت الهی است! ﴿يُسَبِّحُونَ﴾ یک، ﴿بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ دو، این تسبیح آنها آمیخته با تحمید است و این تحمید آنها هم عجین با آن تحمید است.

### ایمان و طلب مغفرت برای مؤمنین، کار مشترک دیگر فرشته‌ها

﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾؛ به ذات اقدس الهی ایمان دارند، نه تنها مشکل خودشان را حل می‌کنند، بلکه مشکل دیگران را هم حل می‌کنند. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ همین که کسی شب برمی‌خیزد و در نماز شب چهل مؤمن را دعا می‌کند، فرشته‌خوی است و خویِ اینها را دارد ترمین می‌کند، قهراً روز که شد کار چهل نفر را انجام می‌دهد و مشکل چهل نفر را هم حل می‌کند.

پرسش: اینها می‌آورند نه اینکه إله آله باشند، اینها حاملان عرش هستند.

پاسخ: بله، این البته دوام دارد، این ثبوت و بقایش با اصل حدوثش همراه است؛ یعنی دوام دارند و دائماً این‌طور هستند؛ آیه را با فعل مضارع یاد کرده است که مفید استمرار است و دائماً هم استغفار می‌کنند؛ اینکه گفته شد برای طالبان علوم فرشته‌ها استغفار می‌کنند،<sup>۱</sup> طبق این است! ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ که عمده مطالب از این به بعد است. این کتاب شریف / المیزان<sup>۲</sup> را اگر شما خوب دقت کنید، آن حرف‌های دقیق حکمت امامیه را در آن می‌یابید؛ آن یک سطر که در ذیل همین آیه است، خیلی حرف دارد!

### شبهه موجه نبودن مغفرت فرشته‌ها برای مؤمنین

۱. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۳۴؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لَطَالِبِ الْعِلْمِ رَضاً بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنْ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَ لَمْ يَرِثُوا دِينَاراً وَلَكِنْ وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافٍ».

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۱؛ «وَقَدْ حَكَى اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ ... فالمتعين حمل سؤال المغفرة على سؤال سببها وهو تشريع الدين لأهل الأرض

«فَإِنْ قُلْتَ»: حالا اینها که ایمان آوردند و خدا هم که وعده داد که من مؤمن را می‌آمرزم، حُلف وعده هم که محال است، دیگر دعای فرشته‌ها برای چیست؟! خدایا مؤمنین را بیامرز! خدایا تائبین را بیامرز! اینها که ایمان آوردند، خدا هم که وعده داد و حُلف وعده هم که محال است، این دعا برای چیست؟

### تفکر سقیفه‌ای منشأ پیدایش شبهه مذکور

آنکه اشعری است و حُسن و قبح را منکر است، می‌گوید ما را چه رسد به این حرف‌ها! هر کاری که او کرد «حَسَن» است و هر کاری که او نکرد «قَبیح» است؛ او ممکن است مؤمنین را به جهنم ببرد، چون اجباری در کار نیست! این حرف اشعری است که «عقل» را از صحنه بیرون کردند. اینها اگر بخواهند غدیر را ببندند و سقیفه را باز کنند، ناچار هستند که جامعه را خلع سلاح کنند! وقتی جامعه خلع سلاح شد و تفکر عقلی را از او گرفتند، بازار «نقل» گرم می‌شود و وقتی هم که بازار «نقل» گرم شد، همه رسانه‌ها هم که در اختیار سقیفی‌ها بود و غدیر منزوی شد، سقیفه روی کار آمد. این یک کار عادی نبود که اینها انجام دادند! با انکار حُسن و قبح، دست کلام را بستند، دست اصول را بستند، دست فلسفه را بستند، دست عقلانیت جامعه را بستند، دست سیاست عقلی و اجتماعی را بستند؛ می‌گویند که عقل حُسن و قبح را ادراک نمی‌کند، پس بالاخره چه چیزی حَسَن است؟ چه چیزی قَبیح است؟ می‌گویند که باید شرع بگوید. شرع به دست کیست؟ به دست همین‌هاست!

خدا مرحوم علامه عسکری را غریق رحمت کند! دیگران هم اینکار را کردند؛ ولی او زحمت کشید گفت آنها ۱۵۰ گزارشگر و خبرنگار جعل کردند،<sup>۱</sup> نه خبر مجهول! این برای ترویج سقیفه و خاموش کردن غدیر کم کاری نبود! بالاخره مردم اعتراض می‌کنند، حرف می‌زنند، تفکر دارند و عقل دارند؛ می‌گویند عقل را معزول کردند و دست عقل را بستند؛ یعنی دست علی را بستن کافی نیست، باید دست و دهان عقل را بست! خیلی خیانت کردند! گفتند

۱. کتاب ۱۵۰ صحابی ساختگی (علامه عسکری).

عقل حُسن و قبح را ادراک نمی‌کند، چه چیزی بد است و چه چیزی خوب است به عقل چه ربطی دارد؟! پس چه کسی می‌فهمد؟ می‌گویند نقل می‌فهمد. نقل کیست؟ همه رسانه‌ها هم که به دست اینها بود، هر کسی را می‌خواستند بالا ببرند، بردند و هر کسی را خواستند پایین بیاورند، آوردند. مرحوم علامه امینی را خدا غریق رحمت کند! ایشان خدمت مرحوم طباطبایی (رضوان الله علیهما) آمده بود، مرحوم طباطبایی می‌فرمودند که مرحوم امینی فرمود: هر فضیلتی که ما درباره حضرت امیر (سلام الله علیه) یافتیم، من یقین دارم که چنین فضیلتی برای اولی و دومی هم جعل شده است و طولی هم نمی‌کشد که پیدا می‌کنم، این‌طور شد! اگر ۱۵۰ خبرنگار جعل کردند، از هر کدامی هم ده‌ها خبر جعل شده است، شما چه توقعی دارید که این نقل‌ها داعشی تربیت نکند؟! اینها آمدند اول خلع سلاح کردند و این علی درون را مثل علی بیرون زندانی کردند. آن وقت در برابر این مسلک، معتزله - چون دسترسی به اهل بیت نداشتند یا نخواستند یا نتوانستند - آمدند عقل را باز کردند؛ اما نمی‌دانستند عقل را چگونه باز و شکوفا کنند، عقل را آن عاقل محض باید باز کند! عقل را کسی که خودش عقل محض است و به تعبیر الهی عقل صرف<sup>۱</sup> است باید باز کند؛ اینها آمدند دست عقل را آن‌چنان باز کردند که سخن از تفویض درآمد، سخن از «یحیی علی الله» درآمد، سخن از «یمنع علی الله» درآمد که این حرف معتزله است و می‌گویند بر خدا واجب است که مؤمن را به بهشت ببرد! بر خدا حرام است که ظلم کند! این خطر که خدا را محکوم قانون قرار دادن، یک شرک مرموز مستور است! ما غیر از خدا یک قانون نوشته‌ای از خارج داریم که آن قانون بر خدا حاکم باشد و خدا - معاذ الله - زیر پوشش آن قانون قرار گیرد که برای او رساله عملیه بنویسیم و بگوییم بر او واجب است که مؤمن را به بهشت ببرد یا بر او حرام است که ظلم کند؟! چون به در خانه اهل بیت نیامدند، تفویضی درآمدند، عقل را مستقل کردند و گفتند عقل می‌فهمد که خدا باید این کار را کند یا خدا نباید این کار را کند.

۱. التعلیقات (شیخ الرئیس ابن سینا)، ص ۱۲۷؛ «المعقول من الشیء یجب أن یكون کلیاً و العقل الصرف لا یخالط معقوله تخیل...».

و اما امامیه! گفت این «يجب عن الله» است نه «يجب على الله»! ما یقین داریم که خدا مؤمن را به بهشت می‌برد، نه اینکه باید! ما در بیرون قانونی نداریم که بر خدا حکومت کند و خدا تحت پوشش این قانون باشد. آن قانون را چه کسی آفرید؟ آن قانون را چه کسی خلق کرد؟ هیچ چیزی بر خدا واجب نیست، هیچ چیزی بر خدا حاکم نیست، ظلم یقیناً صادر نمی‌شود؛ اما «يَمْتَنِعُ عَنْ اللَّهِ» است که امامیه می‌گوید، نه «يَمْتَنِعُ عَلَى اللَّهِ». ما یقین داریم که ذات اقدس الهی ظلم نمی‌کند، نه اینکه باید ظلم نکند! یقین داریم ذات اقدس الهی انبیا و اولیا را به بهشت می‌برد، نه اینکه باید ببرد! بعضی از تعبیرات سوره مبارکه «انعام» هم گذشت که فرمود این بایدهایی که می‌فهمید، این بایدها را خود خدا تنظیم کرده است! اسمی از اسمای حسناى الهی بر اسم دیگر حاکم است، این یک حکومت درون‌گروهی و درون‌مکتبی است ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾<sup>۱</sup> «کذا و کذا»؛ «الله» که اسم اعظم است، بر سایر اسما حکومت دارد؛ او که «قاضی» است، زیر پوشش «الله» است؛ او که «رازق» است، زیر پوشش «الله» است؛ او که «مُعَذِّب» یا «مُنْعِم» است، زیر پوشش «الله» است، ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾. نه بیرون از حوزه توحید، یک قانون نوشته یا نانوشته‌ای است که - معاذ الله - بر خدا حکومت می‌کند تا خدا مقهور آن قانون باشد و بر خدا واجب باشد که انبیا را به بهشت ببرد یا بر خدا حرام باشد که ظلم کند، این چنین نیست! بلکه خدا یقیناً به وعده خود عمل می‌کند، یک؛ خدا یقیناً ستم نمی‌کند، دو؛ اینها «يجب عن الله» است، نه اینکه «يجب على الله» باشد؛ «يَمْتَنِعُ عَنْ اللَّهِ» است، نه اینکه «يَمْتَنِعُ عَلَى اللَّهِ» باشد. این امامیه آمدند دست عقل را باز کردند، کم‌کم / الغدير و کتاب‌های دیگر پیدا شد و غدیر زنده شد و روزآمد است و به لطف الهی حیات ابد برای غدیر خواهد بود. عقل حُسن و قبح را درک می‌کند؛ اما در این مدار، یعنی در محور بندگی، در محور عبودیت و در مدار خضوع درک می‌کند.

این تعبیر «یجب عن الله» باعث شد که این جمله خوب روشن شود که اگر کسی اشکال کند اینها که ایمان آوردند و فرشته‌ها هم که می‌گویند خدایا اینها که ایمان آوردند و توبه کردند، اینها را به بهشت ببر! مگر بر خدا واجب نیست که تائبین را به بهشت برد؟!

### ناقصی شبهه به دلیل تفاوت رفتن مؤمنین به بهشت و وجوب آن بر خدا

جواب این است که نه! بر خدا واجب نیست، بلکه از خدا باید فیض صادر شود، چون از خدا باید صادر می‌شود، جا برای دعا، درخواست، استعاذه، بردگی و بندگی سرجای خود محفوظ است؛ لذا فرمود: ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ می‌گویند پروردگارا! این لطف را نسبت به اهل ایمان بکن و حفظشان بکن تا آن ایمان را هم حفظ کنند و هم اینها را به پاداش برسان! ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً﴾، این یک؛ ﴿وَعِلْمًا﴾؛ می‌دانی که به کجا بدهی، به چه کسی بدهی، چقدر بدهی و به کجا برسانی، دو؛ ﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾؛ آنهایی که توبه کردند و راه تو را هم طی کردند، بر تو واجب نیست که آنها را به بهشت ببری؛ ولی از تو یقیناً وارد کردن به بهشت صادر می‌شود، ﴿وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ \* رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ﴾؛ خدایا! آن رحمت واسعه خود را بیش از آن مقداری که در سوره مبارکه «طور» به اینها وعده دادی، شامل اینها کن!

### چگونگی جمع الحاق ذریه به اجداد با توجه به قطع انساب در قیامت

در سوره «طور» آیه ۲۱ فرمود که ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾؛ ما ذراری اینها و فرزندان اینها را به اینها ملحق می‌کنیم تا در یک محفل خانوادگی در بهشت انس بیشتری داشته باشند، البته همه اینها به علاقه «ما کان» است، وگرنه در قیامت همه از خاک برمی‌خیزند؛ آن‌جا دیگر والد و ولد نیست؛ آنها که در دنیا ذریه بودند، در قیامت به آن اجداد و آبای خود ملحق می‌شوند؛ ولی سخن از ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ﴾ نیست، سخن از ﴿أَزْوَاجِهِمْ﴾ نیست، فقط سخن از ذریه است که فرمود: ﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾؛ اما در آیه محل بحث

سوره مبارکه «غافر» فرمود: ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ﴾ یک، ﴿وَأَزْوَاجِهِمْ﴾ دو، ﴿وَوُزُرْيَاتِهِمْ﴾ سه؛ این «آباء» و «ازواج» را هم اضافه فرمود، این وسیع‌تر از آن آیه سوره مبارکه «طور» است؛ اینها را می‌گویند «مثنین»، چون قابل تقیید نیست، چون «لسان» هر دو «لسان» اثباتی است و در مقام تحدید نیست.

پرسش: مگر ﴿فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۱</sup> جواز ندارد؟

پاسخ: بله، کسی بتواند بگوید من پسر فلانی هستم و از همین راه طرفی ببندد، نه این‌طور نیست؛ ﴿وَأَتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ﴾؛ فرزندان‌شان هم مؤمن هستند و سفره خودشان را دارند، نه اینکه در اثر اینکه پدر خوبی داشتند یا برادر خوبی داشتند به بهشت بروند ﴿وَأَتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ﴾؛ اما برای اینکه اُنس بیشتری داشته باشند کنار هم جمع می‌شوند، نه اینکه حالا، چون پدران آنها آدم خوبی بودند از همین نسب استفاده کنند.

مقصود دعای فرشته‌ها بر محافظت مؤمنین از «سیئه» با توجه به طرح آن در قیامت

فرمود: ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ عزت برای توسل، حکمت برای توسل و مقتدرانه کار انجام می‌دهی؛ ولی از اقتدارت جز حکمت چیزی استشمام نمی‌شود، ﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ﴾؛ این دعا اگر درباره دنیا باشد، دعای خوبی است که خدایا اینها را از سیئات و زشتی و بدی و گناه حفظ کن تا اینها تقوا داشته باشند! این «ق» همان امر حاضر «وقی» یقی است که «تقوا» هم از همین ماده است، چون اصل تقوا «وقوی» و «وقی» است. ﴿وَقِهِمُ﴾؛ حفظشان کن که اینها اهل تقوا شوند! اگر در دنیا باشد این دعا معنایش روشن است؛ اما سخن از بهشت است و قیامت است، در قیامت بگوییم ﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ﴾؛ یعنی الان شما اگر کسی را از سیئات حفظ کنی، این شخص مورد رحمت الهی است، این یعنی چه؟ چون سیئه گاهی به معنای معصیت است و گاهی هم به



معنای حوادث دردناک ناگوار است. اینکه گفته می‌شود: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾<sup>۱</sup>، این «سَيِّئَةٌ» اولی معصیت است، امّا «سَيِّئَةٌ» دومی که معصیت نیست! جزای سیئه جهنم است و جزای سیئه عذاب است ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾. این «سَيِّئَةٌ» دوم که به معنای معصیت و گناه نیست، این یا «بالمشاکله» است یا راه‌های دیگری دارد. این «سَيِّئَةٌ» دوم که جزای «سَيِّئَةٌ» اول است و معنای گناه و معصیت نیست، آن در این جا معیار است، پس ﴿وَقِهِمْ﴾ این سیئه را که جزای سیئه است. ﴿يَوْمَئِذٍ﴾؛ هر کسی تو آنها را از این سیئه که جزای سیئه است، نه اینکه خودش سیئه باشد حفظ کنی ﴿فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ امّا در مقابل مؤمنین و تائبین، کسانی که دسته دیگر هستند ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ﴾، اینها که مقرب نیستند! اینها ندا می‌دهند؛ خیلی‌ها به علت کارهایی که «قربة الی الله» انجام دادند، مقرب «الی الله» هستند و نزدیک می‌باشند. بالاتر از ندا، یعنی نجوا برای آنهاست! امّا اینهایی که کار خیر نکردند، اینها دور هستند: ﴿يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾؛<sup>۲</sup> اینها هم اهل ندا هستند و به اینها از راه دور ندا می‌دهند: ﴿يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾؛ الآن شما خودتان را سرزنش می‌کنید و اگر بتوانید خودکشی می‌کنید، منتها این خودکشی در آن روز ممکن نیست. نه خودتان را ممکن است بکشید و نه آن روز مرگی در کار است، چون آن روز مرگ را «إماته» کرده‌اند، مرگ مرده است و مرگی در کار نیست! اینکه این تبهکاران به فرشته‌ها و مسئولان دوزخ التماس می‌کنند و به مالک (سلام الله علیه) که خازن دوزخ است می‌گویند یا مالک! ﴿لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾؛<sup>۳</sup> از خدای خود بخواه که جان ما را بگیرد! چنین چیزی در دوزخ و اطراف دوزخ هست. فرمود: ﴿لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾. چرا؟ برای اینکه انبیا آمدند! ما دعوتتان کردیم، مهلت دادیم و اتمام

۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۴۴.

۳. سوره زخرف، آیه ۷۷.

حجت کردیم، امّا نیامدید! درب توبه تا اواخر عمر باز کردیم، شما عمداً درب توبه را به روی خودتان بستید، ما که

درب توبه را نبستیم! ﴿إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾.

«عاذنا الله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا».